

حضرت ابوطالب عليه السلام را بشناسیم.

دکتر علی رضا خزار

۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵

از آن جا که متأسفانه تاکنون تیم و گروه خاصی به ابوطالب پژوهی به خوبی نپرداخته‌اند و به امید آن که این بحث و گفتگو به کارهای جدی‌تر در حوزه‌ی ابوطالب پژوهی بیانجامد، مبحث خود را می‌آغازیم.

مجموع پژوهش‌هایی که تاکنون در حوزه‌ی ابوطالب پژوهی صورت گرفته است در یک تقسیم‌بندی به دو دسته‌ی کلی قابل تقسیم است:

➤ کارهای صرفاً برون دینی

➤ کارهای صرفاً درون دینی

(۱) کارهای صرفاً برون دینی نسبت به جناب ابوطالب علیه‌السلام: شامل مجموعه‌ی نگارش‌هایی که تمام تلاششان اثبات ایمان ابوطالب علیه‌السلام بوده است. کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است در صدد بوده‌اند تا در مقابله با این نگاه خصم که «ابوطالب مات کافراً» به اثبات این مطلب بپردازند که حضرت ابوطالب علیه‌السلام مؤمن بوده و مؤمن از دنیا رفته است.

برای روشن شدن این مطلب، به حدیثی به نام **ضحضاح**^۱ اشاره کنیم:

«عن العباس بن عبد المطلب رضي الله عنه أنه قال: يا رسول الله: هل نفعت أبا طالب بشيء؟ فإنه كان يحوطك ويغضب لك، قال: نعم، هو في ضحضاح من نار، لولا أنا لكان في الدرك الأسفل من النار»^۲.

خصم معتقد است که ابوطالب علیه‌السلام در ضحضاح زندگی می‌کند. ضحضاح یک پله پایین‌تر از جهنم است. از آن جا که ابوطالب کافر از دنیا رفت، در جهنم زندگی می‌کند ولی به لحاظ ارتباطش با پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت النبی، خداوند او را یک پله از جهنم تنزل داد و جای او را تغییر داد.

متأسفانه این غصه‌ی پر قصه و قصه‌ی پر غصه، اعتقاد سایر شیعیان غیر اثنی‌عشریه، حتی شیعه‌ی زیدی و اسماعیلیه، است. یکی از مواردی که ما به مولوی نقد جدی داریم درباره‌ی نظریه‌ی وی نسبت به جناب ابوطالب علیه‌السلام است. در دفاتری چند از مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد بلخی، مشهور به مولوی یا مولانا، بحث مهمی نسبت به شرح این آیه‌ی قرآن کریم که می‌فرماید:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۳ هرکس را تو(ای پیامبر!) بخواهی، هدایت نمی‌کنی، بلکه هرکس را خدا بخواهد هدایت خواهد کرد و او داناترین به هدایت یافتگان است.»

^۱ مودالی از آتش

^۲ صحیح البخاری، کتاب مناقب الأنصار، باب قصة أبي طالب

مطرح است. وی از این آیه گونه استنباط کرده است که ای پیامبر! تو می‌خواستی که ابوطالب را هدایت کنی ولی هدایت نشد و کافر از دنیا رفت و ابوطالب را این گونه توصیف می‌کند که همچون آدمی که سالها در بوستان و گلستان زندگی کند ولی شخصیت وی بوی تعفن می‌دهد، پسری همچون علی علیه السلام دارد ولی خودش به تعفن شرک و کفر و نامسلمانی و بی‌ایمانی مبتلاست.^۴

براساس این مطلب، عالمان ما از فجر تاریخ اسلام تاکنون به نوشتن آثاری که متکفل زدودن این اندیشه و اثبات ایمان ابوطالب علیه‌السلام پرداخته‌اند. اولین کسی که این کار کارستان را انجام داد، مرحوم شیخ مفید بود که کتابی به نام «رسالة في اثبات ایمان أبي طالب»^۵ را نوشته است. وی که از کبار عالمان مفید جامعه‌ی تشیع است، وقتی در حوزه‌ای قلم و قدم می‌زند، برای ما بسیار مهم خواهد بود که این موضوع چه مبحث پخته‌ی سخته‌ای است که وی بدان پرداخته است.

اما کتابی دقیق‌تر و حجیم‌تر از کتاب فوق نیز در این حوزه در دست ما هست:

۱. **الحجة علی‌الذاهب إلی کفر أبي طالب**، نوشته‌ی سید فخار الموسوی^۶، متوفی ۶۳۰هـ، که بی‌تردید این

کتاب قوی‌ترین کتاب در باب ابوطالب سلام‌الله علیه می‌باشد.

۲. پایان جلد هفتم و آغاز جلد هشتم **الغدیر** علامه امینی، کلاً پیرامون ابوطالب پژوهی است. ترجمه‌ی این

بخش از کتاب **الغدیر** در کتابی تحت عنوان «**ابوطالب، مظلوم همیشه‌ی تاریخ**»، توسط یکی از

اندیشمندان بزرگ تهران به نام سیدحسین حسینی ترجمه و توسط نشر بدر به چاپ رسیده است.

۳. کتابشناسی^۷ ابوطالب، تحت عنوان «**معجم ما آلف أبي طالب**» نوشته‌ی عبدالله صالح، نویسنده‌ی عراقی.

۴. **کتابشناسی حضرت ابوطالب علیه‌السلام** نوشته‌ی محمدباقر انصاری^۸ در شهر مقدس قم.

در این مجال، قصد بر این است که به اجمال به بخش رویکرد برون دینی نسبت به جناب ابوطالب

علیه‌السلام بپردازیم و البته قدری هم شرمنده شده و می‌شویم که با وجودی که دشمن به هر شکل و

صورت سعی در مخدوش ساختن این شخصیت بزرگ نموده است و او را تا بالاترین سطح اتهام برده

^۳ سوره مبارکه‌ی قصص، آیه ۵۶.

^۴ البته، جای تعجب نیست. چرا که مولوی قطعاً شیعه نیست و هرکس که شیعه‌ی امامی نیست، قطعاً این گونه عقیده‌هایی را در مورد حضرت ابوطالب علیه‌السلام دارد.

^۵ این کتاب که در حدود ۸۰ برگ هم بیشتر نیست، به لطف خداوند متعال توسط جوایا جهان‌بخش به فارسی نیز ترجمه شده است. این کتاب به تصحیح و تحقیق علامه سید محمد حسین

حسینی جلالی هم در شهر مقدس قم ترجمه گردیده است.

^۶ علامه مجلسی از وی به عنوان یک محدث بزرگ یاد می‌کند.

^۷ وقتی در باب موضوعی قلم دانشمندان تراوشات فراوان و متعدد داشته باشد، عده‌ای به جمع‌آوری و بررسی فهرست کتب نگاشته شده می‌پردازند. به این کتاب‌ها کتابشناسی گویند. موضوع جناب

ابوطالب علیه‌السلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

^۸ این دانشمند بزرگ بیشتر به خاطر غدیر پژوهی‌هایش شهرت یافته است.

است تا جایی که با تنزلی لطیف جایگاه این مرد بزرگ را به گونه‌ای تنزل دهد که در جهنم نیست اما در ضحاح است، ما در باب حضرت ابوطالب علیه‌السلام چه کرده‌ایم و او را چقدر می‌شناسیم و جایگاه او در منظومه و جامعه‌ی دینی من کجاست!!!

■ در کتاب شریف من لایحضره الفقیه مرحوم شیخ صدوق در باب زیارات، وقتی زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام^۹ را نقل می‌کند، نگاشته است:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ^{۱۰}.....»

شهادت می‌دهم که تو(علی بن ابی طالب) پاک پاک کننده‌ی پاک شده‌ای از شخصیتی پاک پاک کننده‌ی پاک شده هستی...»

در ادبیات دینی ما بین طهارت و نظافت، تفاوت وجود دارد. گاهی آدمی نظیف است ولی طاهر نیست و گاهی طاهر است، شاید نظیف نباشد. نظافت کار ما آدمیان است، درحالی که طهارت کار خدای متعال است. این که چه چیزی موجب طهارت می‌شود را خداوند مشخص می‌کند. آدمی در طهارت رنگی ندارد. طهارت، امری ملکوتی است. طهارت، مقول به تشکیک است، گاهی آدمی با چند لیوان یا چند جرعه آب وضویی می‌گیرد و طهارت توقیتییه برای فعلی همچون صلاة پیدا می‌کند. این طهارت، مادامی پایدار است که اعمال از بین برنده‌ی طهارت را انجام نداده باشد و گرنه طهارتش زایل می‌شود و کماکان نیازمند طهارت بعدی است.

اما عده‌ای هستند که طهارت‌شان در این عالم، توقیتییه نیست و با وضو و خوابی به نام نوم، ایجاد و از بین نمی‌رود، بلکه طهارت‌شان، طهارت تکوینییه است و برای از بین بردن رجس است. طهارت علی‌الدوام مستدام است و شارع مقدس است که تعیین می‌کند که چه کسی و به چه مستوایی طاهر است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نه به طهارت وضوییه، بلکه به طهارت آیه‌ی اِذْهَابِ رَجْسِ طَاهِر است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^{۱۱} ؛ خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد.»
«أَشْهَدُ أَنَّكَ فِي آسَلَابٍ شَامِخَةٍ وَأَرْحَامٍ مُطَهَّرَةٍ»

^۹ این زیارت، مأثور است. به زیارت هایی که از معصومین علیه‌السلام در کتب معتبره وارد شده زیارت مأثور گفته می‌شود. در مقابل، زیارت غیر مأثور، زیارتی است که فرد غیر معصوم آنرا ساخته باشد، وازه مأثور بر گرفته از ریشه اثر است و مأثور یعنی چیزی که در آثار و اخبار معصومین وارد شده باشد.

^{۱۰} پس دقیقاً شخصیت و ویژگی‌هایی که برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیان می‌کنیم، برای پدرشان جناب ابوطالب علیه‌السلام(که حضرت امیر از صلب ایشان است) و مادرشان فاطمه بنت اسد(که حضرت امیر را در رحم خود پرورید)، نیز بیان می‌کنیم.

^{۱۱} احزاب/۳۳

از آن جا که امیرالمؤمنین علیه السلام معصوم است، واجب است که پدر و مادرشان معصوم و معصومه باشند. چرا که معصوم از پدر و مادر غیرمعصوم محال است. چرا که اعتقاد ما در عصمت بر این نیست که او انسان خوبی است و این شاء الله، گناه و خطایی را مرتکب نمی شود، بلکه اذهاب رجس از او از والدین او آغاز می شود. ابوطالب سلام الله علیه مثل اعلای اذهاب رجس تکوینی است. با این مطلب، قدری روشن شده است که ما با کارکتر و شخصیتی رو به رو هستیم که به او نه با این دید که انسان خوبی بوده و پدر مولا بوده است، بلکه با این دیدگاه که چه نقشی در منظومه های اعتقادی ما دارد، می نگریم.

■ روایتی در بحار الانوار علامه مجلسی، جلد ۳۵^{۱۲} نقل شده است که پیش از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه زلزله ی سهمگینی آمده بود. وقتی خبر این حادثه به ابوطالب علیه السلام رسید، گریست و دستش را به آسمان برد و گفت:

«وَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمَحْمَدِيَّةِ الْمَحْمُودَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْعَالِيَةِ وَالْفَاطِمِيَّةِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ تِهَامَةً بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ^{۱۳}»

در این روایت توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

- ✓ حضرت ابوطالب علیه السلام به پروردگار عرض می کند: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي»!!! کدامین مشرک از چنین ادبیاتی استفاده می کند؟
- ✓ خداوند را سه قسم می دهد که این سه قسم بحث های معارفی وسیعی را می طلبد نه به شخص شخیص رسول خدا، بلکه به محمود بودن محمد صلی الله و علیه و آله و سلم و به عالی بودن علی علیه السلام و به بیضاء الحوراء الانسیه بودن فاطمه سلام الله علیها که هنوز متولد نشده است. کسی که مشرک و نامؤمن باشد، با چنین ادبیاتی و با چنین قسم هایی که نه تنها نشان دهنده ی اسلام بلکه نشانه ی ایمان او در این سطح و مستواست، آن هم قبل از بعثت حضرت رسول صلی الله و علیه و آله و سلم، خداوند را مخاطب قرار می دهد؟

^{۱۲} جلد ۳۵ بحار الانوار علامه مجلسی به حضرت ابوطالب علیه السلام اختصاص دارد. در واقع علامه در مجلدات مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوطالب علیه السلام پرداخته است.

^{۱۳} مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

✓ تا خداوند تفضل رحمتی و رأفتی به مکه بنماید تا دشواری و دشواری از سر مردمان

رفع شود. کسی که مشرک و نامؤمن باشد، با این نگاه دست به دعا برمی‌دارد؟

ملاحظه می‌فرمایید که وقتی با رویکرد برون دینی صحبت از حضرت ابوطالب علیه‌السلام می‌کنیم، به حداقل سطح شناخت و سخن از حضرت ابوطالب علیه‌السلام راضی می‌شویم که به خصم ثابت کنیم که حضرت ابوطالب علیه‌السلام مؤمن بوده است و این مطلب در دوره‌هایی برای عالمان ما جزو بزرگترین دغدغه‌ها شمرده می‌شده است. در تراجم و رجال وقتی بررسی می‌کنیم وقتی می‌خواهند بگویند فلانی یک رافضی خبیث است، یکی از جملاتی که به کار می‌برند، «أَنَّهُ يَعْتَقِدُ بَايْمَانَ أَبِي طَالِبٍ»، می‌باشد. به عبارت دیگر، اعتقاد به ایمان ابی‌طالب به صورت میز و مکيال و برند و شاخصه‌ای برای تشخیص شیعه‌ی امامیه از سایر فرق مطرح است؛ چرا که آن‌گونه که قبلاً ذکر شد، جمهور مذاهب اسلامی به استثنای شیعه‌ی امامیه به کفر جناب ابوطالب علیه‌السلام باور دارند.

■ از مجموع احادیثی که در باب ایمان ابوطالب علیه‌السلام مطرح است، حدیث زیر از کتاب ایمان

ابی‌طالب که نام دیگر کتاب الحجة علی‌الذاهب إلی کفر ابی‌طالب می‌باشد، انتخاب شده است:

« وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْمَوْضِحِ قَالَ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِهَذِهِ الرَّوَايَةِ وَ بغيرِهَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأِلَ عَنْ أَبِي طَالِبٍ أَوْ كَانَ مُؤْمِنًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ هَاهُنَا قَوْمًا يَزْعُمُونَ^{۱۴} أَنَّهُ كَافِرٌ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَعْجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ أَوْ يَطْعَنُونَ عَلِيَّ أَبِي طَالِبٍ أَوْ عَلِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ نَهَاهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُقَرَّ مُؤْمِنَةً مَعَ كَافِرٍ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَا يَشْكُ أَحَدٌ أَنْ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ^{۱۵} »

از امام زین‌العابدین علیه‌السلام پرسیده شد: آیا ابوطالب مؤمن بود؟ حضرت فرمود: بله! دوباره پرسید: این دور و بر مردم می‌پندارند که ابوطالب کافر بوده است. حضرت فرمود: واعجبا! کل العجب^{۱۶}. شگفتا. همه‌ی شگفتی! به ابی‌طالب و طعن‌ها به ابوطالب و برچسب کفر؟ (به عبارتی، یا تو ابوطالب را نمی‌شناسی یا نسبت کفر را نمی‌شناسی)، یا به رسول خدا؟.....

عصر امام سجاد علیه‌السلام دوران بنی مروان بود. در دوران بنی‌امیه و دوران بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس، بر روی سه موضوع بسیار بسیار پافشاری می‌شد که البته حجم و کمیت آن در دوره‌های مختلف، متفاوت است:

^{۱۴} این کلمه بار معنایی منفی دارد. در واقع گونه‌ای توهم و خیلاست.

^{۱۵} ایمان ابی‌طالب (الحجة علی‌الذاهب إلی کفر ابی‌طالب)؛ ص ۱۲۳.

^{۱۶} تعجب ائمه علیهم‌السلام از جنس تعجب سایر آدمیان نیست. امام تعجبی از سنخ زمینیان نمی‌کند، بلکه تعجب او اسکاتی اغنایی است. در واقع تعجب امام، پاسخی بر تایید غلط بودن این نظریه است.

(۱) بنی‌امیه و بنی‌مروان، روی دو موضوع « إحداء علیّ » و « مطلق الحسن » بسیار اصرار می‌شد.

در دعاهای قنوتی که اصفهانی‌های بنی‌امیه‌ای می‌خواندند، آمده است: «اللَّهُمَّ الْعَن عَلِيّاً الَّذِي أَلْحَدَ فِي دِينِكَ لَعْنًا وَبِيْلًا؛ خدایا علی را که در دین تو الحاد وارد کرد را لعن دائم و سرمد بنما!». .

از سوی دیگر، بنی‌امیه اصرار داشتند که امام مجتبی‌ی سلام الله علیه بسیار زنیاره بود^{۱۷} و دائم ازدواج کرده و طلاق می‌داد؛ به گونه‌ای که به مطلق^{۱۸} تبدیل شده بود. آن قدر که پدرش حضرت علی علیه‌السلام به میدان شهر رفته و فریاد کشید: «ای مردم! دیگر به پسر من همسر ندهید. آنه مطلق!!!» بنی‌امیه از بیش از ۱۱۰ اسم بانو نام برده‌اند که علامه امینی وقتی قلم در اشک خود می‌زد و می‌نوشت، نگاشته است که بیشتر این زنان اصلاً وجود خارجی در عالم نداشته‌اند و استدلال می‌کند که اگر به فرض محال این موضوع صحت داشته باشد، این مرد باید فرزندان فراوانی داشته باشد، با این که تاریخ به حداقل فرزندان در مورد ایشان بسنده کرده است^{۱۹}.

جالب است که هم در روایت ضحاح، هم در روایت الحاد علی و هم مطلق الحسن، وجود راوی معلوم‌الحالی به نام مغیره بن شعبه به چشم می‌خورد و جزو ارکان اصلی نقل حدیث است.

(۲) در دوران بنی‌عباس که به دشمنی مخملی با اهل‌یت می‌پرداختند، قصه‌ی الحاد علی و مطلق الحسن، تقریباً رنگ باخته و به کناره رفت و کفر ابی‌طالب جای آن را گرفت. چرا که ابوطالب، برادری به نام عباس داشت که نسب بنی‌عباس به او می‌رسد و آنان اصرار داشتند که اعظم عموهای پیامبر، عباس است. تا جایی که وقتی محمد بن عبدالله حسن نزد منصور دوانیقی رفته بود. منصور به او گفت: پیامبر خدا، چهار عمو داشت: دو عموی او مؤمن بودند و دو عموی او کافر. پدر من عباس از عموهای مؤمن بود و پدر تو ابوطالب از عموهای کافر بود. لذا به مراتب میزان سؤالاتی که در دوران بنی‌عباس در باب ایمان ابوطالب از ائمه علیه‌السلام، به خصوص امام موسی کاظم و امام رضا علیه‌السلام، پرسیده شده است، بیشتر از دوران‌های قبل است.

■ ابن اب‌الحدید معتزلی با این که نگارش‌های متعددی داشته ولی فرد بسیار متعصبی است. وی در جلد بیستم شرح نهج‌البلاغه‌ی خود، آورده است که هزار کلمه از کلمات مرتضی علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه نیست و نام آن را «ألف حکمة المنسوب علی أمير المؤمنين» گذاشته است. با وجود این همه با سواد، با تعصب فراوان در مقدمه‌ی کتاب خود آورده است:

^{۱۷} این جمله را فقط به لحاظ بیان قصاصی‌های تاریخ بیان می‌کنیم و گرنه امام مجتبی‌ی علیه‌السلام میرا از این امور بوده اند و بیان چنین مطلبی که خودش به تنهایی قضاوت قلب می‌آورد.

^{۱۸} کسی که دائم‌الطلاق است.

^{۱۹} در این زمینه، مقاله‌ی خوبی تحت عنوان «بررسی روایات مطلق» توسط مهدی مهریزی به رشته تحریر درآمده است.

« الحمد لله الذي قدّم المفضل على الفاضل؛ حمد مي كنم خدایي را كه دوست داشت ابوبكر بر
علي امام و خليفه شود(با اين كه مي دانم كه علي فاضل تر از ابوبكر است).».

اين شخص با چنين شخصيتي، در جلد ۱۴، ص ۸۳ وقتي به بحث از ايمان ابی طالب می رسد،
بيان می کند كه «لكن إني أتوقفُ في ايمانهِ؛ من در مورد ابوطالب نظري ندارم.»

وقتي ابن ابالحديد كه متكلم معتزلي باسوادى با چنان آثار تحقيقاتي و خيرالموجودين شان
است، تو خود حديث مفصل بخوان از اين محنت كه سايرين شان، توقف كه نگزیدند كه هيچ،
بلكه تا اين حد جناب ابوطالب عليه السلام را اين چنين مورد خدشه قرار می دهند. ابن بطوطه
مورخ معروف بيان می کند: «اين قانوني مقرب و مورد اتفاق نزد ماست كه خواندن، نوشتن،
بازگو كردن وقايع صفين، جمل، حديث يوم الدار و حديث إنذار، شعب ابی طالب ممنوع است.»

روشن است كه با جستجو و كاوش در وقايع جنگ جمل و صفين، چيزهايي روشن می شود كه
اهل سنت تمایلي به آشكار شدنش ندارند. در حوادث شعب ابی طالب، وجود تابان دو شخصيت
شخيص به نام جناب ابوطالب عليه السلام و حضرت خديجه سلام الله عليها مثل خورشيد تابان
می درخشد. لذا، به كل صورت مسئله را پاك می کند كه كاوش در اين موضوعات ممنوع است.

۲) كارهاي صرفاً درون ديني نسبت به جناب ابوطالب عليه السلام: بحث اصلي در بحث درون ديني،
سخن از ايمان ابوطالب نيست. بلكه سخن از اين است كه جناب ابوطالب عليه السلام از ارکان ايمان
است. در خانواده ي ما اهل تشيع، صحبت از اين نيست كه ايشان، مؤمن بود يا نبود، بلكه سخن از
اين است كه جناب ابوطالب عليه السلام از اوصيا و اصفياست.

پدر جناب ابوطالب عليه السلام، حضرت عبدالمطلب است كه ايشان نيز از مصطفين الاخير و
اوصياست. در قرآن كريم سوره ي مستقلی در مدح مقام ايشان به نام سوره ي فيل نازل شده است كه
دشمن در طی مدت هزار و چند صد سال، به زيباترين شكل ممكن به تحريف شأن صدور اين
سوره و سوره های ديگر قرآن پرداخته است، آن گونه كه ذهن خواننده به سمت قصه های ديگر
سمت و سوق يافته و از موضوع اصلي منحرف شود. سوره ي مبارکه ي فيل اعجاز خداوند در ارسال
طيراً أبابيل به همراه سجيل بر سر سپاهيان ابرهه بود كه آنها را به دعای جناب عبدالمطلب
عليه السلام كعصفٍ مأكول نمود. در روايات ما آمده است: «به محض اين كه سپاهي سپاهيان ابرهه
از دور به سمت تهامه (مكه) ديده شد، عبدالمطلب سلام الله عليه به كوه رفته و دو ركعت نماز
خواند و همان دعایي را كرد كه پيامبران در نفرين قوم شان می کردند. هنوز نماز عبدالمطلب تمام

نشده بود که خداوند متعال در اجابت دعای این اوصیای انبیاء و مصطفین الاخیار طیاراً أبابیل را فرستاد. ابوطالب، پسر چنین کسی است.

توجه به این نکته، لازم و ضروری است که إصطفی به معنای انتخاب نیست. چرا که انتخاب در میان آدمیان یا بر اساس زر است و زور و تزویر، یا شورا و مانند این‌ها و انتخاب‌کننده‌ها مختلف هستند؛ در حالی که إصطفی صرفاً فعل خداست. لذا، مصطفی خداست و در عالم تعدد مصطفی نداریم. مصطفی^{۲۰}، إصطفاء مصطفی است.

حال باید دقت کنیم که مصطفی^۱ دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. منتخب خدای متعال است.

۲. واجب است که معصوم باشد.

ما دو دایره‌ی اصطفائی داریم:

۱. دایره‌ی إصطفائی‌هی اولی^۱: که صرفاً شامل چهارده معصوم است. در این دایره، حجت بودن، عصمت داشتن و سایر شئون تعریف خاص خود را دارد.

۲. دایره‌ی إصطفائی‌هی ثانیه: این که چه کسانی در این دایره واقع می‌شوند را خود خداوند یا مصطفین دایره‌ی إصطفائی‌هی اولی^۱ معین می‌کنند. از مصطفین این دایره، می‌توان به حضرت عبدالمطلب علیه‌السلام، حضرت ابوطالب علیه‌السلام، حضرت حمزه علیه‌السلام، حضرت جعفر بن ابی‌طالب علیه‌السلام^{۲۱}، حضرت ابوالفضل‌العباس علیه‌السلام^{۲۲}، حضرت خدیجه کبری علیه‌السلام، حضرت فاطمه بنت‌أسد علیه‌السلام، حضرت فاطمه معصومه علیه‌السلام، حضرت زینب کبری^۱ علیه‌السلام و حضرت نرجس خاتون علیه‌السلام و ... ؛ لازم به ذکر است که مقام افراد دایره‌ی إصطفائی‌هی ثانویه از غیر پیامبران اولوالعزم برتر است.

لذا در بحث‌های درون دینی به حضرت ابوطالبی می‌پردازیم که در دایره‌ی إصطفائی‌هی ثانویه است و کارهای کارستان از او برآمدنی است.

^{۲۰} این اسم، خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. بلکه سایر افرادی را که خداوند متعال آنان را إصطفی^۱ نموده است را شامل می‌شود. لذا صفت است و داریم محمد مصطفی^۱، علی مصطفی^۱، فاطمه مصطفی^۱، مهدی مصطفی^۱ و ...

^{۲۱} جناب حمزه و جناب جعفر علیهماالسلام، از اعظم دایره‌ی إصطفائی‌هی ثانویه هستند. تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر در معرفی امیرالمؤمنین علیه‌السلام از عبارت «حمزه منّا» و «جعفر منّا» بهره می‌گیرند. با شناخت جعفر بن ابی‌طالب است که آدمی به جایگاه نماز جعفر طیار پی خواهد برد. در روایات ما تصریح شده است که جناب حمزه و جناب جعفر علیهماالسلام، جزو شاهدان نوح علیه‌السلام هستند. به عبارتی نوح للعالمین در اینکه «قد بلغت رسالاة الله» نیازمند شهادت جناب حمزه و جناب جعفر علیهماالسلام است.

^{۲۲} در عظمت جایگاه ایشان، همین بس که به لقب «طیار فی الجنة» جعفر بن ابی‌طالب ملقب است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَكْرِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لِي عَلَى رَجُلٍ مَالٌ قَدْ خَفْتُ تَوَاهُ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ ذَلِكَ فَقَالَ لِي إِذَا صِرْتَ بِمَكَّةَ فَطُفْ عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ طَوَافًا وَ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ عَنْهُ وَ طُفْ عَنْ أَبِي طَالِبٍ طَوَافًا وَ صَلِّ عَنْهُ رَكَعَتَيْنِ وَ طُفْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ طَوَافًا وَ صَلِّ عَنْهُ رَكَعَتَيْنِ وَ طُفْ عَنْ أَمْنَةَ طَوَافًا وَ صَلِّ عَنْهَا رَكَعَتَيْنِ وَ طُفْ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ طَوَافًا وَ صَلِّ عَنْهَا رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ ادْعُ أَنْ يَرِدَ عَلَيْكَ مَالُكَ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ بَابِ الصَّفَا وَ إِذَا غَرَيْمِي وَأَقِفْ يَقُولُ يَا دَاوُدُ حَبَسْتَنِي تَعَالَ أَقْبِضْ مَالُكَ^{٢٣}.

محمد بن یحیی از حمدان بن سلیمان و او از حسن بن محمد بن سلام و او از احمد بن بکر بن عصام و او از داوود رقی^{٢٤} روایت کرده است که: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که به کسی پولی داده بودم و رفته بود و گم شده بود و بدهکاری سنگینی داشتم که توان پرداخت آن را نداشتم. به امام صادق علیه السلام شکایت کردم. حضرت فرمودند: وقتی به مکه رفتی، از طرف عبدالمطلب علیه السلام طواف کن و به جایش دو رکعت نماز بخوان و از طرف حضرت ابوطالب علیه السلام طواف کن و به جایش دو رکعت نماز بخوان و از طرف حضرت عبدالله علیه السلام طواف کن و به جایش دو رکعت نماز بخوان و از طرف حضرت آمنه علیها السلام طواف کن و به جایش دو رکعت نماز بخوان و از طرف حضرت فاطمه بنت آسدها السلام طواف کن و به جایش دو رکعت نماز بخوان؛ سپس دعا کن که خدا گرهات را باز کند. گفت: چنین کردم. هنگامی که از باب صفا می خواستم خارج شوم، دیدم کسی که به او پول داده بودم ایستاده است و می گوید: ای داوود! کجایی دنبال می گشتم بگیر این هم پول هایت.

ملاحظه می کنید که داوود رقی نزد امام صادق علیه السلام گله دنیوی کرده است. لذا پیام این حدیث این است که ما در زندگی خودمان جای مستقلی را برای رفع گرفتاری هایمان با انجام اعمال عبادی پنج ضلعی باز کنیم و به نیابت این پنج بزرگوار حضرات معصومین را زیارت کنیم. صدقه بدهیم. روزه بگیریم و ... گویی خداوند در این عالم بر محور این بزرگواران کارهایی را تنظیم می کند.

^{٢٣} الکافی (ط - الإسلامية) ج ٤ ؛ ص ٥٤٤

^{٢٤} از اصحاب بزرگ امام صادق علیه السلام است.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الصَّغِيرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُتُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ إِنِّي قَدْ حَرَمْتُ النَّارَ عَلَى صُلْبِ أَنْزَلْتُكَ وَ بَطْنِ حَمَلِكَ وَ حَجْرٍ كَفَّلَكَ فَالصُّلْبُ صُلْبُ أَبِيكَ^{٢٥} - عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ - وَ الْبَطْنُ الَّذِي حَمَلَكَ فَامْتَنَةِ بِنْتُ وَهَبٍ وَ أَمَّا حَجْرٌ كَفَّلَكَ فَحَجْرُ أَبِي طَالِبٍ.^{٢٦}

ابن فضال از بعضی از رجال و آن‌ها از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: جبرئیل علیه‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شد و عرض کرد: ای محمد! خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: «همانا آتش را بر سه تن حرام کردم؛ پدرت عبدالله علیه‌السلام و شکمی که تو را حمل کرد (مادرت آمنه علیها‌السلام) و آغوشی که تو را پرورانید (ابوطالب علیه‌السلام)».

در بحث از ایتم روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ما رسیده است که متأسفانه آن را بریده‌اند؛ در واقع معنای اصلی آن چیزی نیست که به ما تاکنون قبولانده شده است. آن روایت این است:

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در شهر ایستاده و فرمودند: «أنا و كافل الیتیم كهاتین^{٢٧} فی الجنة».

علی‌رغم این که رسیدگی به یتیم بسیار عالی است ولی منظور اصلی حدیث فوق کسی که هر یتیمی را تر و خشک کند و به امور او رسیدگی نماید نیست. بلکه معنای اصلی حدیث را امام صادق علیه‌السلام شرح داده‌اند و فرموده‌اند که: «الیتیم» یعنی شخص شخیص پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنان که در آیه‌ی قرآن داریم: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» و کافل الیتیم، ابوطالب است که با پیامبر در جنت خواهد بود.

مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید: «از این حدیث برمی‌آید مقام شفاعتی که برای حضرت رسول برای مذنبین امتش در جنت است، طابق النعل بالنعل برای ابوطالب نیز خواهد بود.» و برای تایید سخن خود به روایت زیر اشاره می‌کند:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي الرَّحْبَةِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَكَ اللَّهُ وَ أَبُوكَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ فَقَالَ لَهُ مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَأَكَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مَذْنَبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ أَوْ أَبِي مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ وَ ابْنُهُ قَسِيمٌ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الَّذِي

^{٢٥} (٢) في بعض النسخ [أبيه].

^{٢٦} کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) الکافی ج ١ ؛ ص ٤٤٦ - تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.

^{٢٧} این لفظ نشان دهنده‌ی آن است که پیامبر در این لحظه برای تفهیم حدیث به مخاطب خود از انگشتان مبارک شان استفاده برده‌اند. شناخت علایمی که با انگشت در احادیث استفاده شده است در درک مفهوم حدیث بسیار مؤثر است. در اینجا منظور مساوی و طابق النعل بالنعل است.

بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ إِنَّ نُورَ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ إِلَّا خَمْسَةَ أَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ وَ نُورَ فَاطِمَةَ وَ نُورَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ نُورَ وَلَدِهِ مِنَ الْأُئِمَّةِ أَلَا إِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ بِالْفِيءِ عَامٍ.^{۲۸}

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در محلی نشسته و مردم دورشان جمع شده بودند. مردی^{۲۹} برخاسته و گفت: ای امیرالمؤمنین! آقا شما در این مقامی هستی که خدا به بالا برده شما را و پدرت بیچاره در آتش معذب است.^{۳۰} حضرت فرمودند: خداوند دهنش را بشکند^{۳۱}. قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری برگزید، اگر پدرم برای هر گناهکاری شفاعت کند، خداوند او را شفاعت خواهد کرد. (ای بی خردا) پدر من در آتش معذی باشد، در حالی که پسرش قسیم جنت و آتش است؟ قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری برگزید، همانا نور ابی طالب^{۳۲} در روز قیامت، نور همه‌ی خلائق به جز نورمحمد صلی الله علیه و آله و نور فاطمه سلام الله علیها و نور حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نور فرزندان او که ائمه علیه السلام هستند، را می‌پوشاند. بدان که خداوند نور ابوطالب را از نور ما ۲۰۰۰ سال قبل از خلقت آدم علیه السلام خلق نمود.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِإِسْنَادٍ لَهُ أَنَّ عَبْدَ الْعَظِيمِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيَّ كَانَ مَرِيضًا فَكَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَفَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنِ الْخَبْرِ الْمَرْوِيِّ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ فِي ضَحْضَاحٍ مِنَ نَارٍ^{۳۳} يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغَهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ إِن شَكَّكَتَ فِي إِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرَكَ إِلَى النَّارِ.^{۳۴}

حضرت عبدالعظیم حسنی در حالی که بیمار بود به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت با این مضمون که یابن رسول الله! بنی‌عباس حدیثی نقل می‌کنند که ابوطالب در گودال آتش است و مغزش در آن در حال جوشیدن است. امام رضا علیه السلام در قالب نامه‌ای به او نوشتند:

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

« اما بعد، همانا هر کس شک کند در ایمان ابی طالب، مسیرش به سوی آتش است.»

^{۲۸} کراچی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۸۳ - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.

^{۲۹} قطعاً نام این فرد در حدیث بوده و در تاریخ افتاده است.

^{۳۰} این فرد هر چند ظاهراً در ابتدا به مدح امیرالمؤمنین پرداخته است ولی متلک تندی که به کار برده است نشان می‌دهد که شیعه‌ی مرتضی علی سلام الله علیه نیست. لذا می‌گویند برای شناخت صحت میزان تولی هر کس باید میزان تبری او را بررسی نمود.

^{۳۱} غضب امیرالمؤمنین نشانه‌ی غضب خداست. گویند در زمان خلافت عمر بن خطاب، در طواف خانه‌ی خدا که امیرالمؤمنین هم در آن جا حاضر بود، مردی به بانویی بی‌ادبی کرد. در طواف امیرالمؤمنین فی‌المجلس قضاوت فرموده و سیلی به او زد. آن مرد بی‌خرد به جای توبه به درگاه امام زمانش، نزد عمر بن الخطاب رفت و از امیرالمؤمنین به او شکایت کرد. عمر بن الخطاب به او گفت: چرا این جا آمدی؟ «رَأَيْتَكَ عَيْنُ اللَّهِ، ضَرَبْتَكَ يَدُ اللَّهِ؛ خدا دیدنت و دست خدا زدنت».

^{۳۲} این حدیث، خلقت نوری حضرت ابوطالب علیه السلام را به اثبات می‌رساند.

^{۳۳} (۱) قال في النهاية (۳: ۱۳) الضحاح في الأصل مارق من الماء على وجه الأرض و ما يبلغ الكعبين، فاستعاره للنار.

^{۳۴} مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - ج ۳۵، ص ۱۱۱، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

وَبِالإِسْنَادِ عَنِ الكِرَاجِكِيِّ عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ هَمَّامٍ^{٣٥} عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ القَمِّيِّ عَنِ مُنَجِّحِ الخَادِمِ عَنِ أَبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي شَكَّكْتُ فِي إِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ مِنْ يُبْتَغِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُؤَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا^{٣٦} أَمَا إِنَّكَ إِِنْ لَمْ تُقِرَّ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرَكَ إِلَى النَّارِ^{٣٧}.

ابان بن محمد گوید: به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم که فدایت کردم من هم در ایمان ابی طالب شک کرده‌ام. حضرت فرمودند و نامه‌ای نوشتند که:

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

« کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت و عناد در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله در آید و راهی جز راه مؤمنان انتخاب نماید، ما او را به همان راه که میرود می‌کشانیم و در قیامت به دوزخ می‌فرستیم و چه جایگاه بدی در انتظار او است.»

اما تو اگر به ایمان ابی طالب اقرار نکنی، به سوی آتش می‌روی.»

حال، روشن است که گرد هم نیامده‌ایم تا بگوییم جناب ابوطالب علیه السلام مظلوم واقع شده است. بلکه آمده‌ایم تا بگوییم و ببینیم نپرداختن به چنین شخصیت بزرگی و دور شدن از او برای ما چه خسران‌های عظیمی به بار آورده است. به امید آن که بیشتر و بهتر به مطالعه پیرامون این شخصیت بزرگ بپردازیم.

^{٣٥} (٧) في المصدر و كذا الكنز: عن أبي علي بن همام.

^{٣٦} سورة مبارکه نساء، آیه ١١٥.

^{٣٧} (٨) المصدر نفسه: ١٦. و آورده الكراچکی في كنز الفوائد: ٨٠.

^{٣٨} مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ٣٥، ص ١١٠ - بیروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق.

